

در همین همایش شیکاگو و پارلمان جهانی ادیان چهار جریان اصلی وجود دارند: یکی انجمن یهودیان شیکاگو به نمایندگی از انجمن یهودیان، دو فراماسونرها بویژه فراماسون‌های سویدنبرگی، سوم هیأت‌های میسیونری پروتستان و چهارم هم تئوسوفی‌ها که آنها هم یک نحله‌ای از فراماسون است. این چهار جریان بیشترین نقش را در این همایش داشتند. جالب است که همین‌ها هم مؤسسان بهائیت هستند. عین این می‌ماند که شما مواد خام اولیه را بیاورید و وارد یک کارخانه تولیدی کنید و تولید را در آن کارخانه صورت دهید. شما که نمی‌روید از مواد خام اولیه شروع کنید. در این مرحله است که یک برند تولید می‌شود. بهائیت برندی است که در شیکاگو تولید شد. اولین سازمان بهائیت هم در شیکاگو تأسیس شد. جالب است که آن زمان در زبان عربی به لژ می‌گفتند محفل. این محفل سازی‌هایی که برای تشکیلات بهائیت در نظر گرفته شد، همان لژهایی بود که در فراماسون‌ها وجود داشت. فراماسون‌هایی که آمدند و بهائیت را ایجاد کردند، مدل ذهنی‌شان همان تجربه‌هایی بود که در لژهای فراماسونری داشتند. آن ساختارهای سازمانی را اینجا هم آوردند. عمده‌شان هم یهودی هستند.

### حلقه واسط بین این حلقه نخبگانی یهود و بهائیت چه کسی بوده است؟

آفرین سؤال بسیار خوبی بود. یک کشیش مسیحی پروتستان به نام هنری جساب که ۵۳ سال در منطقه شامات (سوریه و لبنان) زندگی کرد، زمانی که قرار بود اولین

سفارت ایالات متحده در ایران تأسیس شود، پیشنهاد سفیری را به او دادند که برو آنجا. پاسخ داد که نمی‌خواهم همین جایی که هستم مهم‌تر است. ۵۳ سال در منطقه شامات بود. مدرسه بیروت که امروز دانشگاه امریکایی بیروت نامیده می‌شود را همین آقا تأسیس کرده است. این آقا حدود دویار حداقل پیش از این ماجرا با عبدالبهادر دیدار دارد. در همین همایش شیکاگو هم نامهای از هنری جساب به نفع بهائیت‌ها قرائت می‌شود.

### یک مقدار راجع به داد و ستدی که اینها با یهودی‌های متأخر و مشخصاً بنیانگذاران اسرائیل داشتند بپرایمان بگوئید. داخل کتاب خیلی به این مسأله نپرداخته‌اید.

مسأله من در کتاب رابطه یهود یا صهیونیسم با بهائیت نیست. به خاطر همین هم خیلی در آن حوزه سعی نکردم اطلاعات نویی را ارائه دهم. اما در همین کلیات هم نکته‌های مهمی وجود دارد. تشکیلات بهائیت در اسرائیل ذیل وزارت دین اسرائیل فعالیت می‌کند. این خیلی مسأله مهمی است. نکته دیگری که وجود دارد پیوستن تعداد زیادی یهودی به بهائیت در ابتدای قرن گذشته است. مثلاً گفته می‌شد که تعداد بهائیان در ایران آن زمان حدود ۴ هزار نفر است. از آن طرف به نقل از خود یهودی‌ها ما می‌خوانیم که چند هزار یهودی در آن برهه بهائیت شدند.

این نکته مهم است. یعنی کل بهائیت‌ها در این مقطع ۴ هزار نفرند، بعد یک چهره یهودی هم می‌گوید در این مقطع چند هزار یهودی، بهائیت شدند. همین جا

نکته‌های خیلی نابی به دست می‌آید. یکی اش این است که فضای تبلیغی سنگینی که مدعی است تعداد زیادی از زرتشتی‌ها بهایی شدند چنان درست نیست. به جز چند استثنا، جمعیت زرتشتی‌ها اقبالی به این جریان نشان ندادند. در کل جمعیت زیادی از زرتشتی‌های ایران به بهائیت نگروریده‌اند. همین موضوع در مورد مسیحیان هم صادق است. اهل سنت ایران هم که اصلاً به این نپیوستند. عموم بهایی‌ها در آن زمان همان بابی‌های اولیه بودند به علاوه همین یهودیانی که بهایی شدند. حالا سؤال پیش می‌آید چرا یهودی‌ها می‌آیند و بهایی می‌شوند.

در برابر این واقعیت یک ادعایی مطرح شده که که چون یهودیان تحت فشار بودند، بهایی شدند. به نظر من این ادعا نادرست است. یهودیان اگر تحت فشار بودند چرا مسلمان نشدند؟! اگر مسلمان می‌شدند که وضع خیلی بهتری داشتند. در ثانی اینها اگر یهودی می‌ماندند، یکی از ادیان ابراهیمی بودند که پیامبرشان هم حضرت موسی است و علمای شیعه هم این موضوع را قبول دارند چرا بهایی شدند که یک جریان انحرافی است و همان موقع هم علما و هم حکومت با این فرقه مشکل داشتند و آن را به رسمیت نمی‌شناختند؟! اصالت یهود از جانب علما و مردم و حکومت زیر سؤال نبود ولی اصالت بهائیت همان موقع هم زیر سؤال بود. پس این ادعا که این جماعت از یهودیان برای کاهش فشار اجتماعی بهایی شدند، درست نیست. پس دلیل بهایی شدن این جماعت چیست؟ پاسخ این است که در پی تصمیم‌های گرفته شده در آن همایش بین‌المللی

ادیان باید جریان بهائیت تقویت می‌شد و بهترین راه برای این کار این است که این تعداد یهودی به آنها بپیوندند. اگر آن جمعیت یهودی، بهائیت نمی‌شدند اساساً جمعیتی در بهائیت نمی‌ماند. وقتی قرار شد در آن پارلمان جهانی ادیان بهائیت تقویت شود، یکی از راهکارهایش این بود که یک عده‌ای از یهودیان به این قضیه بپیوندند.

### الان کار ویژه بهائیت چیست؟ نگاه‌تان نسبت به تحولات امروز جهان چیست.

سؤال‌تان خیلی کلی است. چون مسأله کلی است! چیزی که در ادامه می‌خواهم بگویم هم سیاسی است، هم فراسیاسی، هم اقتصادی، هم فرهنگی و هم اجتماعی. مسأله امروز بشر مسأله گلوبالیست‌ها هستند. دقت کنید که منظورم جهانی شدن نیست!

### گلوبالیسمی که جهانی شدن نیست یعنی چه؟

وقتی راجع به جهانی شدن صحبت می‌کنیم، ذهن مان سراغ یک فرایند و پروسه می‌رود. در ادامه این فرایند، فاعل را فراموش می‌کنیم.

### یعنی دارید از نوعی از جهانی شدن صحبت می‌کنید که پروژه یک جریان یا طبقه است و نه یک فرایند طبیعی خودجوش برخاسته از بطن جوامع؟

هم این و هم نوعی از جهانی شدن که دارد با محوریت خود فاعل انجام می‌گیرد. یک موقع ما می‌گوییم پروژه است بعد انگیزه‌ای هم برای نشان دادن فاعل نداریم. قاعدتاً وقتی می‌گوییم پروژه است باید در ادامه این راهم بگوئیم چه کسی

این پروژه را طراحی و برنامه‌ریزی می‌کند.

### خب از دید شما فاعل کیست؟

ببینید امروز ما پذیرفته‌ایم که سازمان‌های جهانی حاکمیت کشورها را زیر سؤال می‌برند. اینها در قالب همین سازمان‌ها و تشکل‌ها اسناد بالادستی تنظیم می‌کنند که حکومت‌ها ملزم به پیروی از آن باشند. این اسناد و تصمیم‌ها در خود آن سرزمین و قلمرو تصویب نشده‌اند. ما خیلی ساده فکری کنیم که مثلاً یک کمیسیون تشکیل شده و یک سند بالادستی را نوشته. الان شما ببینید در دایرةالمعارف‌های امروز آنلاین جهان در مورد نئولیبرالیسم چه چیزهایی گفته‌اند.

می‌گویند نئولیبرالیسم کوچک شدن اقتدار دولت و افزایش بازبزرگان خارجی جوامع است. خب ما با یک پدیده‌ای مواجهیم که چند وجهی است. یک وجهش می‌گوید حکمرانی خوب است و یک بخشی هم می‌گوید حکمرانی جدید است، حکمرانی نوین است. این حکمرانی جهانی و نوین یک بخشی اش یعنی تضعیف حاکمیت که با معنا و ایدئولوژی نئولیبرالیسم هم سازگاری دارد، بعد خود این پدیده می‌گوید که جریان سرمایه‌داری دنیا است. این جریان سرمایه‌داری دنیا چه مشخصاتی دارد؟ اینها کیستند؟

### ویژگی مشترک‌شان چند ملیتی بودن آنهاست

اسم خاندان روتشیلد را زیاد شنیده‌اید. تا حالا دیده‌اید که وقتی سرمایه‌داران دنیا را لیست می‌کنند و معمولاً اسم بیل گیتس و امثالهم هم در این لیست

باشروع جنگ جهانی اول، عبدالبهادر رهبر بهایی‌ها با انگلیسی‌هایی که برای اشغال فلسطین راهی این منطقه شده بودند همکاری و برای ارتش انگلیسی آذوقه تأمین کرد. پس از پایان جنگ و به پیشنهاد مقامات انگلیسی، نشان و لقب عالی امپراطوری به عبدالبهادر اهدا شد



بهائیت هادر دهه ۹۰ تغییر فاز دادند. برخلاف دهه ۸۰ که طبق دستورهای سازمانی باید هر اتفاقی که می‌افتاد را علاوه بر گزارش کردن، رسانه‌ای هم می‌کردند و پاسخ می‌دادند هم اکنون دیگر این طور نیست